



شهید مزاری  
در آینه‌ی ادبیات و شعر



رقیه‌خانی

## انسانی‌گرایی شهید مزاری در شعر فارسی دری

در میان هیاهوی سیاست، قدرت و باورهای استبدادی قبیله بود، می‌اندیشید و بر آن تأکید می‌ورزید. شاعران امروز فارسی در افغانستان با نگرش خردورزانه و مبتنی بر خودسازی و خودشناسی با نگاه روشن‌بینانه تلاش می‌ورزیدند تا این موضوع را در شعرهای‌شان بازتاب گسترده دهند؛ موضوعی که با خردورزی، ایمان، امید و آرزو، تلاش و کوشش، حرکت و پویایی و خودشناسی گره خورده است. عصاره این شعرها گذشته و حال مردم افغانستان است که همواره در بستر غیر انسانی زیسته‌اند و شهید مزاری نیز بر این گذشته و حال مردم تأکید داشته است. او دلیل

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های شعر امروز افغانستان، قرار گرفتن انسان در کانون توجه شاعران است که انسان‌دوستی و حضور انسان، «انسان‌گرایی» و «انسان‌محوری» در آن بازتاب گسترده یافته است. هدف از این باور از انسان، محور و مدار دانستن انسان است و انسان را مرکز عالم تلقی کردن است. انسانی که نوعی، خویش‌مالکی، خودبنیادانگاری است و طی آن آدمی تنها به خودش تعلق دارد و مالک الرقاب هستی خود است که شهید مزاری به گونه دیگر به این باور، باور داشت و در آن ضمن باورهای انسان‌دینی و مذهبی و جغرافیایی به انسانی‌زیستن انسان افغانستانی که گم‌شده

شاعران متأثر از باورهای انسانی ایشان بازنشاسی و معرفی شود. روش پژوهش در این نوشته توصیفی-تحلیلی است که به صورت کتابخانه‌ای و براساس شیوه یادداشت‌برداری از مجموعه شعر شاعران به صورت چاپی و غیر چاپی آورده شده است.

ماندگاری و جاودانگی انسان را در مبارزهٔ مردمی برای انسانی‌زیستن می‌دانست و صبر و استقامت را بن‌مایهٔ این حرکت معرفی می‌کرد.

در این نوشته، سعی شده است تا با بازنشاسی و معرفی سیر محوره‌های اندیشهٔ انسان‌گرایی شهید مزاری در شعر فارسی‌دری و بازتاب مفاهیم انسانی و اخلاقی در شعر

**کلید واژه:** انسان‌گرایی، شعر امروز، انسان، عدالت اجتماعی، شهید مزاری.

## مقدمه

خاطرات، دردها و زخم‌هایی است که از انسان‌های دیگر خورده است و تلاش دارد که ادامه نیابد. انسانی که مالک جهان است و حق دارد که آزادانه بدون رنج و درد و به دور از تبعیض و تعصب در آن زندگی کند. انسان‌هایی که در تکاپوی مدام برای انسانی‌زیستن اند نه انسان‌هایی که نه نای رفتن و نه تاب ماندن دارند. انسان این شاعران عظمتی خدای گونه دارند و تلاش می‌کنند انسانی زندگی کنند و انسانیت را بسایند.

## انسانی‌زیستن

قرار گرفتن انسان در کانون توجه شاعران فارسی‌دری در افغانستان پیشینهٔ درازی دارد؛ اما انسان دوستی، انسان‌گرایی، قرار دادن انسان در مرکز هستی و اصالت بخشیدن به او، زمینهٔ اصلی شعر امروز فارسی‌دری است که با شدت و ضعفی متفاوت در وجوه گوناگون حضور گسترده یافته‌اند. در این شعرها مهم‌ترین بستر حضور شاعرانهٔ اجتماعی انسان است. ویژگی‌های شناخت ابعاد گوناگون معرفت‌شناختی انسان در این شعرها بازتاب اصلی را دارد به ویژه انسان افغانستانی که از نظر اقتصادی و صنعتی، اوضاع عقب‌مانده و بحرانی دارد. ریشهٔ این عقب‌ماندگی ناپسامانی‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی است. بدیهی است که این عقب‌ماندگی‌های گوناگون ناشی از ساختار قدرت استبدادی، حکومت مطلقهٔ سیاسی در این جوامع است؛ ساختار قدرت متصلب و استبدادی، در هم‌شده با سنت‌های قبیله‌ای همراه با بحران‌های عمیق و در نتیجه، پیامدهای ویرانگری را به دنبال داشته است. شناخت این پیامدها و ریشه‌های مخرب آن که چندین دهه است مردم افغانستان را عقب نگه داشته است، سبب شده است که عده‌ای به نقد این ساختار، روایت و روای برآیند که یکی از

بررسی بازتاب انسانی‌گرایی شهید مزاری در شعر فارسی‌دری با تکیه بر اشعار شاعران، موضوع این نوشته است. این پژوهش به دنبال دستیابی به این مسئله است که تأثیر اندیشهٔ انسان‌گرایانهٔ شهید مزاری چگونه و در چه زمینه‌هایی بازتاب یافته است. همچنین شاعران برای بیان مقاصد خود چه تعابیر و تصاویری در این زمینه خلق کرده‌اند و این که شاعران بر چه جنبه‌ای از ویژگی‌های باورهای انسانی شهید مزاری تأکید بیشتری داشته‌اند. چنانچه جلوه‌هایی مانند هم‌پندری، هم‌گرایی، صلح و آشتی و انسان‌دوستی انسان‌ها با یکدیگر کامل‌ترین و بارزترین نمونه‌های شعرهای این دوره‌اند. این شاعران با محور قرار دادن انسان و استعدادها، او، با ارائهٔ ایده‌ها و الگوهای مرتبط با حیات فردی و اجتماعی آدمی مانند آزادی، انسانیت، انسانی‌زیستی، خلاقیت، خودشناسی، استقلال، رشد و شکوفایی او را مورد توجه و تأمل قرار دادند تا طرح‌ریزی و شکوفایی انسان افغانستانی به تصویر کشیده شود. انسان دوستی و احترام به حقوق انسان که از مسائلی جهان‌شمول اند و این شاعران منادیان این مسئله‌اند، به انسان به عنوان بندهٔ خدا و اشرف مخلوقات می‌نگرستند که نگاه بشردوستانه و محبت به هم‌نوع که آنان در پی‌آند، در این بستر فرهنگی خاستگاه اخلاقی و انسانی دارد. شعرهایی که مسئولیت‌مدارانه است و برای تعهد به انسان بودن و ماندن سروده شده‌اند. زیستن که نباید فقط مصرف شود؛ بلکه با فعل زیستن صرف شود که صرف انسانی و عشقی باشد و عشق به انسانیت در آن رعایت شده باشد و انسان رعایت شده باشد و نگاه شاعر به انسان، انسان محور، زمینی و این جهانی باشد. انسانی که پوست، گوشت، طغیان، عصیان و هبوط دارد و بن‌مایهٔ اصلی شاعرانهٔ آن سخن گفتن از رؤیاهای



## شهید مزاری در آینه‌ی ادبیات و شعر

سیاسی به آن توجهی نشده است. به بیان دیگر انسان‌دوستی و انسان‌گرایی از شاخصه‌های اصلی درونمایه شعر این شاعران است. دغدغه رنج و درد انسان در شعرهای آنان متجلی‌اند که در قالب ابیات اجتماعی بیان شده‌اند.

دفتر اشعار این شاعران، در سنامه انسان‌گرایانه است و در آزاداندیشی، عصاره و چکیده غنی و استوار از انسان‌دوستی است. این شعرها با ساختاری که دارند، متناسب با روان جمعی مردم‌اند که متأثر از

اندیشه‌های انسانی‌اند. آنان در این شعرها اعتراض به وضع موجود داشته‌اند و برون‌رفت از دشمنی با انسان را به نام قوم و مذهب به عنوان یکی از اصول آزاداندیشی سرلوحه شعرهای‌شان قرار داده‌اند. آنان در این شعرها آزادانه می‌اندیشند و در زمانه‌شان آن چه مرسوم زمانه آنان‌اند، نمی‌پسندند که در مجموعه شعرهای آنان مشهودند. این شاعران پس از صدها جنگ و کشمکش خونبار در افغانستان و پس از پیروزی مجاهدین با وعده‌هایی پس از پیروزی که دل میلیون‌ها انسان محروم از زندگی و ستمدیده‌هایی تاریخ جنگ و بی‌عدالتی را با نور امید روشن می‌کرد، به ویژه برای مردمی که پس سرکوب‌ها و شکست‌ها، یأس‌ها و درماندگی‌ها به این تغییرات دل‌خوش کرده بودند و به افغانستان که همه چیز بر محور انسان‌گرایی بچرخند، دلبسته بودند، از انسانیت و انسان‌زیستی مسالمت‌آمیز سرودند و این باور انسانی را فرو نگذاشتند. (زندگی را دوست داشت / سادگی را می‌نگاشت)، (محمود رجبی).

در شعر این شاعران امیدها و آرزوهای انسانی جرقه می‌زند و امید عبور از رنج و عذاب‌های بی‌پایان دیده می‌شود. آنان شور و شوق‌های واقعی، شادی‌ها و دردهای انسانی را می‌سرایند و ظلم، بی‌عدالتی و رنج فراوان مردمی را در چند سده اخیر نکوهش می‌کنند و یک دم امید‌شان را به پیروزی انسان‌های افغانستانی و آینده‌ای بهتر از دست نمی‌دهند. (پیچیده دست‌های تو در راستای خاک / تا حل

این منتقدان شهید مزاری است. شهید مزاری با توجه به ویرانگری پیامدهای استبداد که عواقب آن ترس، اندوه، انفعال و یأس اجتماعی، ترویج نفاق و دروغ، بحران هویت و در پایان عقب‌ماندگی سیاسی، اقتصادی، علمی و در نهایت، فروپاشی اجتماعی و فرهنگی است، به آن توجه جدی نشان می‌دهد و به نقد آن می‌نشیند. (آمد او، تا درد را پایان دهد / خشم فصل سرد را پایان دهد / از الف و ب و ت، آغاز کرد / مشت شب را پیش مردم باز کرد)، (عزیزالله فیاض). این نگاه

شهید مزاری به انسان افغانستانی باعث می‌شود تا شاعران به بازتاب آن بپردازند و پوشش‌شان بدهند. شاعرانی که عاشقانه به جهان و انسان می‌اندیشیدند و با توجه به عواطف فردی و عواطف اجتماعی، بررسی و تحلیل شاعرانه این موضوع می‌پرداختند (مانند سپیده ساده و روشن بود / با تیرگی و تیره دلی دشمن بود)، (سید حسین موحد بلخی). (به دختران لب چاه، آب هدیه نمود / به مرد مانده ز میدان، رکاب هدیه نمود / پرید و چشمه آینه را زلال گذاشت / و برکه را به کلاغان دیرسال گذاشت / سوار از شب کولاک و برف آمده بود / پس از سه قرن خموشی، به حرف آمده بود! / چه گفت مرد که چون شعله در زغال افتاد / کلاغ پیر ز وحشت به قیل و قال افتاد؟ / چه گفت مرد که مرداب و شب شکیب نکرد / غریب و پیچ‌پچه در کوهسار لال افتاد؟ / دریغ، میوه امید خلق، در شب سرد / به سنگ‌بازی طفلان ز شاخه کال افتاد! / سرش ز گردش این چرخ پیر بالا بود / ز توش و تاب شب سر به زیر بالا بود / مجال سیر نهنگی که میل دریا داشت / ز حجم کوچک این آبگیر بالا بود / کلام کوه شکافش که سر اعظم داشت / ز هضم هاضمه‌های حقیر بالا بود (سید ابوطالب مظفری).

### حس انسانی

از ویژگی‌های برجسته اشعار شاعران فارسی‌دری امروز افغانستان سرودن برای انسان است که در افغانستان



”

قرار گرفتن انسان در کانون توجه شاعران فارسی‌دری در افغانستان پیشینه‌درازی دارد؛ اما انسان‌دوستی، انسان‌گرایی، قرار دادن انسان در مرکز هستی و اصالت بخشیدن به او، زمینه اصلی شعر امروز فارسی‌دری است که با شدت و ضعفی متفاوت در وجوه گوناگون حضور گسترده یافته‌اند.

“

شود جهان و غمش لایه‌لای تاک /  
پیچیده دست‌های تو تا خاطرات  
تلخ / از یاد سنگ و چوب شود تا  
همیشه پاک / مردم به سمت تازه  
شدن منصرف شوند / این روزگار  
سم زده دیگر شود هلاک / دنیا  
دوباره نشود و نو شود زمین /  
چون روزهای اول خود آک آک  
آک / یک آسمان تازه فراگیر مان  
کند / یک آسمان ماه به دست و  
ستاره ناک / یک نسخه آسمان که  
در آن یک ستاره حرف / حتی  
کسی نگیردش از جنس ابر، لاک  
(سلمان علی زکی).

این شعرها اکنون سرگذشت  
انسان‌های دردمندی‌اند که شاعران آن‌ها طعم تلخ زندگی  
در افغانستان را چشیده‌اند و تلاش ورزیده‌اند تا عزت نفس و  
شرافت انسانی و هویت انسانی‌شان را در روزگاری نکبت‌بار  
جنگ از دست ندهند (ته کابلی و نه قندهاری هستی /  
آمویی ز کف رفته و جاری هستی)، (محمد تقی اکبری).

### از انسان سرودن

شاعران شعرهای پس از دهه هفتاد شوم‌ترین بدفرجامی‌های  
نبرد برای انسانی‌زیستن را تجربه کردند. در این سال‌ها  
افغانستان کانون بحران‌های اجتماعی و درگیری‌های  
خشونت‌آمیز شد که برای مردمان غریب این دیار و به ویژه  
هزاره‌ها با عذاب تحقیر، وحشت، تعقیب و تهدید مرگ  
همراه بود. تنش‌های قومی، هراس‌های اجتماعی باعث  
شد که شاعران ضمن سرودن از هویت انسانی و زندگی در  
مدار انسانیت به شعر به عنوان ابزاری برای انسان‌سرایی  
ببندیشند و از انسان‌زیستی مسالمت‌آمیز و عبور از جنگ و  
خشونت بسرایند (با قامت بلند تو آزاد می‌شدیم / بابای  
پرشکوهی ز پولاد می‌شدیم / ای سرو سرفراز سپیدار سر  
بلند / در سایه‌سار سبز تو شمشاد می‌شدیم / گویا به چشم  
خویش تو خورشید داشتی / کز یگ نگاه گرم تو آباد  
می‌شدیم، (محمد عزیز).

در این سال‌ها گرایش‌های افراطی‌گرایی قومی و  
مذهبی بالا گرفته بود و میلیون‌ها انسان در سراسر افغانستان

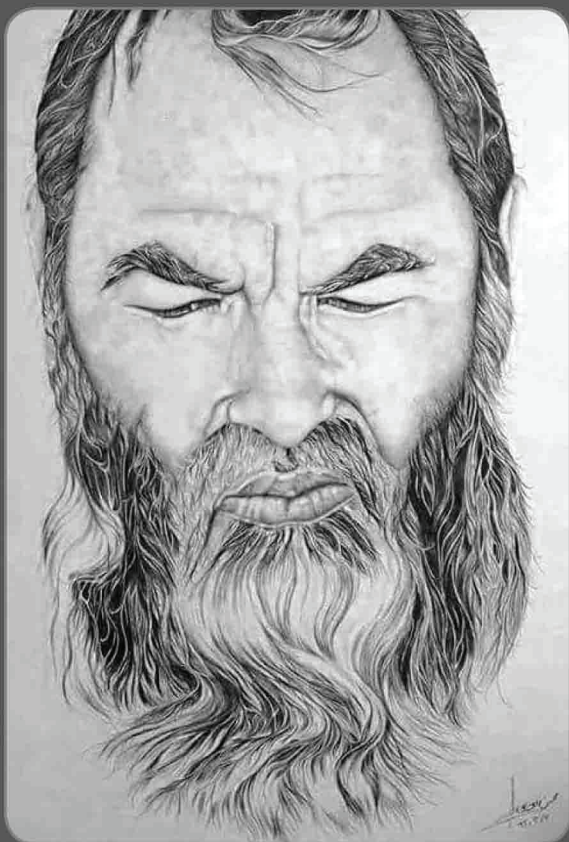
به ویژه هزاره‌ها، شاهد به راه  
افتادن ماشین جنگ و وحشت  
بود، که با انسان و انسانیت  
دشمنی می‌ورزید. شاعران در  
این سال‌ها تلاش می‌کردند از  
عفریت جنگ و خشونت دور  
باشند و انسانیت و بازگشت  
زندگی انسانی را بسرایند. آنان  
دردهای مردمان زمانه‌شان را که  
در وحشت مرگ دست به گریبان  
بودند و با درد و رنج تبعید زندگی  
می‌کردند، می‌سرودند. آن‌ها به  
پیروزی نیروهای ضدفاشیستی و  
جنگ بر عفریت فاشیسم و  
جنگ و سرانجام آرامش و آسایش  
مردمی و زندگی را نوید می‌دادند و به ویژه در دهه هفتاد که  
روحیه تحول‌طلبی و زندگی انسانی با خواست  
عدالت اجتماعی، برادری و برابری و زندگی عاری از تبعیض و  
تعصب عربان قومی به یمن شهید مزاری برای انسان‌های  
محرور و در مانده در تاریخ استبداد تاریخی افغانستان خلق  
ادبیات شده بود، شور و هیجانی را برانگیخته بود و رواج و  
محبوبیت فراوان یافته بود، به سرایش سرودن از انسان و  
زندگی انسانی پرداختند (ای که آواز تو، در گوش دل، آن  
گردد / که گهر در تن بی‌رنگ صدف جان گردد / زخم‌های تو  
هنوزند فروزان در من / که شبی بی‌رمق خاک چراغان  
گردد)، (بشیر رحیمی).

### شعری‌های ساده و صمیمی

شعرهای این دوره ساده و روان‌اند و تصاویر شعری ملموس و  
آشنا دارند. درونمایه شعر شاعران این دوره عشق به زندگی  
است و همبستگی با انسان‌های عادی افغانستانی که در بین  
امیال و خواسته‌های رهبران‌شان گیر کرده‌اند؛ رهبرانی که  
مردمی نبودند و برای حفظ قدرت و ثروت‌شان می‌جنگیدند.  
از این‌رو، شعرهای آنان مملو از آمال و آرزوها، ترس‌ها و  
رنج‌های انسان‌هایی‌اند که به زندگی در صلح و آرامش  
می‌اندیشیدند و جهان را انسانی می‌خواستند (تو آمدی و  
داد زدی چشمه خواستی / بی‌تو ز حق گلوی حکایت  
نداشتیم / تو آمدی که جویچه‌ها رود خود شوند / ما بی‌تو



## شهید مزاری در آینه‌ی ادبیات و شعر



مهربانی توأم با درد به سرایش در آمده‌اند؛ چنین است که گاهی به زبان خودمانی و صمیمی نزدیک شده‌اند و به زبان گفتاری در هم آمیخته‌اند. از ویژگی‌های این شعرها این است که برون از چهارچوب ایدئولوژیک با ما سخن می‌گویند و سرشار از عواطف انسانی‌اند.

### منابع و مأخذ

سعیدی، محمدشریف (۱۳۸۸). تبر و باغ گل سرخ، سوگ سروده‌هایی برای شهید عبدالعلی مزاری. قم: معصومین (ع).  
جاوید، محمد جاوید (۱۳۹۲). تبر و باغ گل سرخ، کابل: امیری.  
مختاری، محمد (۱۳۷۸). انسان در شعر معاصر. تهران: توس.  
دیویس، تونی (۱۳۷۸). اومانیسزم. ترجمه‌ عباس مخبر. تهران: مرکز.

یک درچه هویت نداشتیم)، (شریف سعیدی).

این شاعران خشونت را تبلیغ نمی‌کردند و به مرگ و کشتار نه می‌گفتند. می‌کوشیدند تا چهره زشت و غیرانسانی خشونت و خشونت‌گرایان را در شعرهای شان عریان نشان بدهند و بنمایانند و با زبان عشق و امید به زندگی، به رویارویی با جنگ، خشونت، تبعیض و تعصب عریان تاریخی و بی‌عدالتی بروند. آنان در کنار قهر و خشونت جنگ و صحنه‌های رعب‌انگیز آن، به طور هنرمندانه در تصویری زنده و ملموس به خوانندگان شان یادآور می‌شوند که باید نسبت به درد و رنج هم‌نوعان بی‌تفاوت نباشند.

باری، شعر این شاعران ضرب آهنگ زندگی است. زندگی انسانی که نور و گرمی عشق به انسان در آن به روشنی احساس می‌شوند. گرمی ناشی از عشق به انسانیت و به ویژه عشق به انسان‌های محرومی که سال‌ها در بند بی‌عدالتی و تبعیض و تعصب عریان زیسته‌اند. دردها و رنج‌های انسان‌های محروم و رنج‌کشیده افغانستانی که نه به صورت شعار بلکه با بیان شاعرانه و بسیار نزدیک به متن زندگی سروده شده‌اند (سلام ای رهبر آزادی و عشق/ که برچیدی گلیم بندگی را/ که با خونت به روی ظلم و بیداد/ کشیدی خط سرخ زندگی را)، (مهتاب ساحل).

### نتیجه‌گیری

شاعران افغانستانی در دهه هفتاد و پس از آن که عصر بیداری مردمان در بند نامیده شده‌اند و استاد مزاری با باور به انسانیت، زیستی مسالمت‌آمیز انسانی و رهایی انسان‌های در بند تبعیض، تعصب و نابرابری به میدان مبارزه برای انسانی‌زیستن آمده بود، برای بیان اندیشه و عواطف‌شان بدون تکلف و با صمیمیت دردهای این نسل را به سادگی سرودند و فریادهای انسان‌هایی را سردادند که سال‌های متمادی در رنج زیسته بودند. این شاعران درد و رنج مردم دیرساله را از میان دود، آتش و خون و از میان جهل، جنگ و جنون گذر دادند. آنان در شعرهای شان ضمن برشمردن آسیب‌های جنگ که پیامد آن کشتگان، معلولان و اسیران‌اند به علل، نفس تخریبی جنگ، چرایی‌ها و چگونگی‌های جنگ نیز پرداختند و آن را نکوهش کردند. از این‌رو، شعرهایی این دوره از شاعران جریان ساده و طبیعی زندگی‌اند؛ اما تصویرها جاندار و طبیعی آمده‌اند و با نوعی